

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

متن درس اول عربی دوازدهم تجربی ریاضی

الدين و التدين: دين و دينداری

﴿فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا وَ لَّا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِكِينَ﴾

با یکتاپرستی به دین روی آور و هرگز از مشرکان نباش.

مُشْرِك: اسم فاعل

الَّذِينَ فِطْرِي فِي الْإِنْسَانِ وَ التَّارِيخُ يَقُولُ لَنَا

دین داری در انسان فطری است و تاریخ به ما می گوید

لَا شَعْبَ مِنْ شُعُوبِ الْأَرْضِ إِلَّا وَ كَانَ لَهُ دِينٌ وَ طَرِيقَةٌ لِلْعِبَادَةِ

هیچ ملتی از ملت های زمین نیست مگر این که دین و روشی برای عبادت داشته است

شُعُوب: جمع شَعْب

فَالْآثَارُ الْقَدِيمَةُ الَّتِي اِكْتَشَفَهَا الْإِنْسَانُ، وَ الْحَضَارَاتُ الَّتِي عَرَفَهَا مِنْ خِلَالِ الْكِتَابَاتِ وَ النُّقُوشِ وَ الرُّسُومِ وَ التَّمَاتِيلِ، يُوَكِّدُ اِهْتِمَامَ الْإِنْسَانِ بِالْأَدْيَانِ وَ تَدُلُّ عَلَى أَنَّهُ فِطْرِيٌّ فِي وُجُودِهِ؛

پس آثار قدیمی که انسان آنها را کشف کرده و تمدن هایی که آن را از خلال نوشته ها، کنده کاری ها، نقاشی ها و مجسمه ها شناخته، تأکید می کنند بر توجه انسان به دین و دلالت می کنند بر اینکه دین داری در وجود او فطری است.

آثار: جمع أثار، حضارات: جمع حَضَارَة، کتابات: جمع كِتَابَة، نقوش: جمع نَقْش، رسوم: جمع رِسْم،

تماتیل: جمع تَمَاتِيل

وَلَكِنَّ عِبَادَتِهِ وَ شَعَائِرَهُ كَانَتْ خُرَافِيَّةً؛ مِثْلُ تَعَدُّدِ الْأَلِهَةِ وَ تَقْدِيمِ الْقَرَابِينِ لَهَا لِكَسْبِ رِضَاهَا وَ تَجَنُّبِ شَرِّهَا

اما عبادت ها و مراسماتشان خرافی بوده است؛ مانند چندخدایی و تقدیم کردن قربانی ها به آنها برای به دست آوردن رضایت آنها و دوری از بدیشان.

شعائر: جمع شَعِيرَة؛ مفرد آن معنای جمعش را نمی دهد. شعائر: مراسم آداب، شعيرة: دانه جو، آلهة: جمع

إله، قرابین: جمع قَرَابَان

وَ اَزْدَادَاتُ هَذِهِ الْخُرَافَاتُ فِي أَدْيَانِ النَّاسِ عَلَى مَرِّ الْعُصُورِ

در گذر زمان این خرافات در دین های مردم افزایش یافت

أديان: جمع دين، عصور: جمع عصر

وَلَكِنَّ لِلَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَمْ يَتْرِكِ النَّاسَ عَلَى هَذِهِ الْحَالَةِ؛ فَقَدْ قَالَ فِي كِتَابِهِ الْكَرِيمِ

اما خداوند پاک و بلندمرتبه مردم را در این حالت رها نکرده؛ پس در کتاب کریمش فرموده است:

﴿أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يُتْرَكَ سُدًى﴾

آیا انسان می پندارد که بیهوده و پوچ رها می شود؟

يُتْرَك: مضارع مجهول

لِذَلِكَ أَرْسَلَ إِلَيْهِمُ الْأَنْبِيَاءَ لِيُبَيِّنُوا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ وَ الدِّينَ الْحَقَّ

از این رو خداوند پیامبران را به سوی آنها فرستاد تا راه راست و دین حق را آشکار گردانند

أنبياء: جمع نبي

و قد حَدَّثَنَا الْقُرْآنُ الْكَرِيمُ عَنْ سِيرَةِ الْأَنْبِيَاءِ: وَ صِرَاعِهِمْ مَعَ أَقْوَامِهِمُ الْكَافِرِينَ

و قرآن کریم از روش پیامبران و کشمکش ایشان با قوم های کافرشان با ما سخن گفته است

حَدَّثَنَا الْقُرْآنُ الْكَرِيمُ: حَدَّثَ: فعل، نا: مفعول، القرآن: فاعل، الكريم: صفت، أقوام: جمع قوم

وَ لَنَذْكُرَ مَثَلًا إِبْرَاهِيمَ الْخَلِيلَ الَّذِي حَاوَلَ أَنْ يُنْقِذَ قَوْمَهُ مِنْ عِبَادَةِ الْأَصْنَامِ

باید داستان ابراهیم خلیل را که کوشید قومش را از عبادت بت ها نجات دهد یاد کنیم

أصنام: جمع صنم

فَفِي أَحَدِ الْأَعْيَادِ لَمَّا خَرَجَ قَوْمُهُ مِنْ مَدِينَتِهِمْ،

پس در یکی از عیدها هنگامی که قومش از شهرشان خارج شدند،

أعياد: جمع عيد

بَقِيَ إِبْرَاهِيمُ وَحِيدًا، فَحَمَلَ فَأَسَا، وَ كَسَرَ جَمِيعَ الْأَصْنَامِ فِي الْمَعْبَدِ إِلَّا الصَّنَمَ الْكَبِيرَ،

ابراهیم تنها ماند؛ پس تبری برداشت و همه بت ها را در معبد شکست به جز بت بزرگ را

ثُمَّ عَلَّقَ الْفَأْسَ عَلَى كَتِفِهِ وَ تَرَكَ الْمَعْبَدَ

سپس تیر را بر شانه آن آویخت و معبد را ترک کرد

و لَمَّا رَجَعَ النَّاسُ، شَاهَدُوا أَصْنَامَهُمْ مُكْسَرَةً، وَ ظَنُّوا أَنَّ إِبْرَاهِيمَ هُوَ الْفَاعِلُ، فَأَحْضَرُوهُ لِلْمُحَاكَمَةِ وَ سَأَلُوهُ

هنگامی که مردم برگشتند؛ بت هایشان را شکسته دیدند. گمان بردند که ابراهیم کننده این کار است. بنابر این او را برای محاکمه، احضار کردند و از او پرسیدند

مُكْسِرَةٌ: اسم مفعول

أَنْتَ فَعَلْتَ هَذَا بِالْهَتِنَا يَا إِبْرَاهِيمَ

آیا تو این کار را با خدایان ما انجام دادی، ای ابراهیم!

فَأَجَابَهُمْ: لِمَ تَسْأَلُونَنِي؟ إِسْأَلُوا الصَّنَمَ الْكَبِيرَ

پس به آنها پاسخ داد: چرا از من می پرسید؟ از بت بزرگ پرسید.

بَدَأَ الْقَوْمَ يَنْهَامَسُونَ: إِنَّ الصَّنَمَ لَا يَتَكَلَّمُ؛ إِنَّمَا يَقْصُدُ إِبْرَاهِيمُ الْإِسْتِهْزَاءَ بِأَصْنَامِنَا

قوم شروع به پچ پچ کردن نمودند: همانا بت سخن نمی گوید، ابراهیم فقط می خواهد بت هایمان را مسخره کند.

وَهُنَا ﴿قَالُوا حَرِّقُوهُ وَانصُرُوا آلِهَتَكُمْ﴾

و اینجا گفتند او را بسوزانید و خدایانتان را یاری کنید.

فَقَذَرُوهُ فِي النَّارِ، فَأَنْقَذَهُ اللَّهُ مِنْهَا

در نتیجه او را در آتش انداختند. خدا نیز او را از آتش نجات داد.

موفق باشید.

اصغری.

سرگروه عربی دور دوم متوسطه منطقه میانه

و دبیر دبیرستانهای تیزهوشان و نمونه دولتی و شاهد میانه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قواعد درس یک عربی دوازدهم

حروف مُشَبَّهَةٌ بِالْفِعْلِ و «لا» ی نفی جنس

تذکر: قسمتهایی که با رنگ سبز نوشته شده مخصوص رشته انسانی هست.

نواسخ: نواسخ جمع ناسخ به معنای از بین برنده و عوض کننده هست و در اصطلاح کلماتی هستند که به اول جمله اسمیه می آیند و علامت آخر مبتدا یا خبر را تغییر می دهند و عبارتند از:

(۱) أفعال ناقصه (۲) حروف مُشَبَّهَةٌ بِالْفِعْلِ (۳) «لا» ی نفی جنس

(۱) أفعال ناقصه: قواعد درس هفتم کلاس یازدهم هست. این افعال عبارت بودند از: كَانَ، صارَ، أَصْبَحَ، لَيْسَ. این افعال علامت آخر خبر را تغییر می دادند.

(۲) حروف مُشَبَّهَةٌ بِالْفِعْلِ: به اول جمله اسمیه می آیند و علامت آخر مبتدا را تغییر می دهند؛ در این موقع به مبتدا، اسم حروف مُشَبَّهَةٌ بِالْفِعْلِ و به خبر، خبر حروف مُشَبَّهَةٌ بِالْفِعْلِ گفته می شود.

اسم حروف مُشَبَّهَةٌ بِالْفِعْلِ همیشه منصوب است.

و علائم آخر آن عبارتند از: —، يِن، يِن، ات، ات

حروف مُشَبَّهَةٌ بِالْفِعْلِ عبارتند از: اِنَّ، اَنَّ، كَانَنَّ، لَعَنَّ، لَيْتَ، لَكِنَّ.

اِنَّ اللّٰهَ عَالِمٌ. اِنَّ: از حروف مُشَبَّهَةٌ بِالْفِعْلِ

الله: اسم اِنَّ (و منصوب)

عالمٌ: خبر اِنَّ (و مرفوع)

لَيْتَ الْمُسْلِمِينَ مُتَحِدُونَ. لَيْتَ: از حروف مُشَبَّهَةٌ بِالْفِعْلِ

المسلمين: اسم لَيْتَ (و منصوب)

متحدونٌ: خبر لَيْتَ (و مرفوع)

لَعَنَّ الطَّالِبَاتِ حَاضِرَاتٍ فِي الْمَدْرَسَةِ. لَعَنَّ: از حروف مُشَبَّهَةٌ بِالْفِعْلِ

الطالبات: اسم لَعَنَّ (و منصوب)

حاضرات: خبر لَعَنَّ (و مرفوع)

معانی این حروف:

- اِنَّ: برای تأکید به کار می رود و به معنای «حتماً، قطعاً، همانا،» است. مثال:

إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ: **بی گمان** خداوند پاداش نیکوکاران را تباه نمی‌کند.

نکته ۱) گاهی إِنَّ در اول کلام، تکیه کلام هست و نیازی به ترجمه آن نیست.

نکته ۲) «إِنَّمَا» به معنای (فقط، تنها، منحصرأ، ...) است. مثال:

إِنَّمَا اللَّهُ عَالِمٌ: فقط خداوند عالم است.

- **أَنَّ:** به معنای «که» است و برای وصل دو جمله به کار می‌رود. مثال:

قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ: گفت می‌دانم **که** خدا بر هر چیزی تواناست.

نکته ۱) گاهی حرف «لِـ» به اول أَنْ می‌چسبد و معنای «زیرا، برای اینکه» می‌دهند. مثال:

لِمَاذَا ذَهَبْتَ إِلَى الْمَلْعَبِ؟ لِأَنِّي أُرِيدُ أَنْ أَشَاهِدَ الْمُبَارَاةَ. چرا به ورزشگاه رفتی؟ برای اینکه می‌خواستم مسابقه را تماشا کنم.

نکته ۲) چهار حرف «إِنَّ، أَنْ، إِنْ، أَنْ» تقریباً مشابه هم هستند مخصوصاً اگر علائم و حرکات نداشته باشند می‌توانند اشتباه واقع شوند. دقت در موارد زیر ما را از اشتباه باز می‌دارد.

إِنَّ (حتماً): حرف مشبّهة بالفعل است و بعد از آن اسم می‌آید.

أَنَّ (که): حرف مشبّهة بالفعل است و بعد از آن اسم می‌آید.

إِنْ (اگر): از ادوات شرط است و بعد از آن فعل می‌آید.

أَنْ (که): بعد از آن فعل مضارع می‌آید و به صورت مضارع التزامی ترجمه می‌شود.

- **كَأَنَّ:** به معنای «گویی، مثل اینکه، مانند» است و بیشتر برای تشبیه به کار می‌رود. مثال:

كَأَنَّهُنَّ الْيَاقُوتُ وَالْمَرْجَانُ: **گویی** آنها یاقوت و مرجانند.

- **أَيَّت:** به معنای «کاش» و بیانگر آرزو است و به صورت «يَا أَيَّت» هم به کار می‌رود. حرف «يا» در اینجا حرف تنبیه نامیده می‌شود. مثال:

و يَقُولُ الْكَافِرُ يَا أَيَّتَنِي كُنْتُ تُرَابًا: و کافر می‌گوید: **ای کاش** خاک بودم.

أَيَّتُ التَّلَامِيذِ حَاضِرُونَ: **کاش** دانش آموزان حاضر بودند.

- **لَعَلَّ:** به معنای «شاید، امید است» است و برای رجا و امید به کار می‌رود. مثال:

إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ: **بی گمان** ما قرآن را به زبان عربی قرار دادیم **شاید (امید است)** شما خرد ورزی کنید.

نکته ۱) فعل مضارع بعد از «لَيْتَ، لَعَلَّ» به صورت مضارع التزامی ترجمه می‌شود.

لَيْتَ الطَّالِبَ يَنْجَحَ: **کاش** دانش آموز قبول شود. (يَنْجَحُ فعل مضارع است بعد از لَيْتَ)

أَعْلَ الْمُسْلِمُونَ يَجْتَدُونَ: شاید مسلمانان متحد شوند. (يَجْتَدُونَ فعل مضارع است بعد از لَعَنَّ)

نکته ۲) فعل ماضی بعد از «لِيتَ» به صورت ماضی بعید یا ماضی استمراری یا ماضی التزامی ترجمه می‌شود. مثال:

لِيتَ الطَّالِبُ إِجْتَهَدَ: کاش دانش آموز تلاش کرده بود، تلاش می‌کرد، تلاش کرده باشد. (إِجْتَهَدَ فعل ماضی بعد از لیت)

- **لِکِنَّ**: به معنای «ولی» و برای کامل کردن پیام و رفع ابهام جمله قبل از خودش به کار می‌رود. مثال:

الطَّالِبُونَ يَنْجَحُونَ **لِکِنَّ** الَّذِينَ يَجْتَهَدُونَ: دانش آموزان موفق می‌شوند **اما** آنهایی که تلاش می‌کنند.

نکته) اگر در لکن حرف «ن» ساکن باشد و تشدید نداشته باشد، حرف مشبّهة بالفعل نیست. (لِکِنَّ)

۳) «لا» **ی نفی جنس**: بر سر اسم وارد می‌شود و غالباً آن اسم، **فتحه** می‌گیرد و اسم لای نفی جنس نامیده می‌شود و بعد از آن خبر لای نفی جنس می‌آید. این لا معنی **(هیچ نیست)** می‌دهد.

نکته) اسم لا «تنوین و ال» نمی‌گیرد.

لا لباس أجمل من العافية: هیچ لباسی زیباتر از عافیت نیست.

لا: لای نفی جنس

لباس: اسم لای نفی جنس

أجمل: خبر لای نفی جنس

لا طالب في المدرسة: هیچ دانش آموزی در مدرسه نیست.

نکته) غالباً خبر لا حذف می‌شود. لا شك: هیچ شکی نیست.

انواع لا:

الف) لای جواب به معنی نه: در جواب «هل، أ»: هل ذَهَبْتَ؟ لا.

ب) لای نفی مضارع: لا يَذْهَبُ: نمی‌رود.

ج) لای نهی: لا تَذْهَبُ: نرو.

د) لای عطف: دو اسم را به هم عطف می‌دهد. جاء محمدٌ لا عليّ.

موفق باشید.

اصغری.

سرگروه عربی دور دوم متوسطه منطقه میانه

و دبیر دبیرستانهای تیزهوشان و نمونه دولتی و شاهد میانه